

شاهنشاهی ساسانی

تقدیم به مادرم مینا نراقی

ت. د

دوبایی، تورج

شاهنشاهی ساسانی / تورج دریایی؛ ترجمه مرتضی ثاقب‌فر. - تهران:
ققنوس، ۱۳۸۳.

ISBN 964-311-436-8

۲۲۲ ص: مصور.

فهرست‌نویسی براساس اطلاعات فیبا.
نمایه.

کتابنامه به صورت زیرنویس.

۱. ایران - تاریخ - ساسانیان، ۲۲۶-۶۵۱ م. ۲. ایران - تمدن - پیش از اسلام.
۳. ایران - اوضاع اقتصادی - ۲۲۶-۶۵۱ م. ۴. ایران - اوضاع اجتماعی - پیش از اسلام. الف. ثاقب‌فر، مرتضی، مترجم. ب. عنوان.

ش ۲/۴۰۵/۵۴ DSR ۹۵۵/۰۳

۱۳۸۳

۸۲-۳۲۳۱۶

کتابخانه ملی ایران

شاهنشاهی ساسانی

تورج دریایی

ترجمه مرتضی ثاقبفر





انتشارات ققنوس

تهران، خیابان انقلاب، خیابان شهدای ژاندارمری،

شماره ۱۱۱، تلفن ۴۰ ۸۶ ۴۰ ۶۶

* * *

تورج دریایی

شاهنشاهی ساسانی

ترجمه مرتضی ثاقب‌فر

چاپ هفتم

۱۰۰۰ نسخه

۱۳۹۴

چاپ شمشاد

حق چاپ محفوظ است

شابک: ۷ - ۴۳۶ - ۳۱۱ - ۹۶۴ - ۹۷۸

ISBN: 978 - 964 - 311 - 436 - 7

www.qoqnoos.ir

Printed in Iran

۱۸۰۰۰ تومان

فهرست

مقدمه.....	۷
۱. تاریخ سیاسی ساسانیان.....	۱۱
۲. دین در شاهنشاهی ساسانی.....	۵۹
۳. اقتصاد و سازمان اداری ساسانیان.....	۱۰۱
۴. جامعهٔ ساسانی.....	۱۴۱
۵. زبان و ادبیات در دوران ساسانی.....	۱۸۳
نمایه.....	۲۱۵

مقدمه

این اثر ترجمه فارسی کتابی است که برای مخاطبان انگلیسی زبان نوشته شده است. فکر نوشتن این کتاب از هنگامی در ذهنم شکل گرفت که دانشجوی دوره دکترا در دانشگاه کالیفرنیا - لوس آنجلس بودم، یعنی یکی از چند دانشگاه جهان که در آن تاریخ دوره ساسانی تدریس می‌شود. در این دانشگاه دانشجویان زیادی بودند که رشته اصلیشان تاریخ روم بود و با مورخان خاور نزدیک در باره پیوند تمدن‌ها به بحث می‌پرداختند. روزی یکی از دوستانم که در رشته تاریخ روم تحصیل می‌کرد به من گفت به نظرش عجیب می‌نماید که در حالی که صدها کتاب در باره تاریخ روم نوشته شده است، حتی یک کتاب به زبان انگلیسی در باره تاریخ و تمدن ساسانی وجود ندارد. راست آن است که به این موضوع نیندیشیده بودم که هر کس به تحصیل تاریخ ساسانی علاقه دارد باید حداقل با زبان‌های فرانسوی و آلمانی آشنا باشد (اگر افزون بر آن‌ها ایتالیایی و روسی را نیز بداند چه بهتر). علاوه بر آن، تکنگاری‌ها در این باب نیز بسی اندکند؛ از زمان انتشار شاهکار آرتور کریستینسن به زبان فرانسه به نام ایران در زمان ساسانیان در ۱۹۴۴، فقط یک کتاب کوچک دیگر در باره تاریخ ساسانی نوشته شده که آن هم تألیف کلاوس شیپمان به زبان آلمانی است. این کتاب نیز فقط طرحی کلی از تاریخ ساسانیان ارائه می‌دهد.

بدین ترتیب تصمیم گرفتم تاریخ تمدن ساسانی را بنویسم. بر واژه تمدن تأکید می‌کنم چون از جمله مورخان هستم که به تاریخ جامع اعتقاد دارم، یعنی معتقدم برای درک تاریخ یک قوم باید آن را در تمامیت و جامعیتش درک کرد: تاریخ، زبان، دین، جامعه و غیره. از این رو این کتاب رویکردی کلی به تمدن ساسانی دارد و کوشش شده تا نظری «جامع» در باره جنبه‌های گوناگون تمدن آن ارائه دهد. در این جا باید بگویم چگونه جسارت انجام این وظیفه را در خود یافتم. من در رشته تاریخ باستان متأخر (۲۰۰-۷۰۰ میلادی)

تحصیل کرده‌ام و این رشته تحصیلی اصلی و آغازین من بود. در مقام مورخ آموخته بودم که نه تنها منابع مکتوب بلکه فرهنگ مادی نیز از اهمیت فراوانی برخوردار است. در تابستان ۱۹۹۵ این افتخار را پیدا کرده بودم که به عضویت «انجمن سکه‌شناسی آمریکا» در نیویورک پذیرفته شوم. هنگامی که در دانشگاه کلمبیا اقامت داشتم و در انجمن سکه‌شناسی مطالعه می‌کردم نه تنها لذت آشنا شدن با دانش سکه‌شناسی را چشیدم، بلکه ضمن مبادله اندیشه با محققان سراسر جهان به مطالعه دقیق فرهنگ مادی و سکه‌های دوره ساسانی پرداختم. در دانشگاه کالیفرنیا از روزی که وارد دوره لیسانس شدم به تحصیل زبان‌های ایرانی پرداخته بودم. طی ده سال گذشته متن‌های فارسی میانه (پهلوی) را خواندم و اخیراً چند نمونه از آن‌ها را تصحیح و ترجمه کرده‌ام. همچنین زبان‌های سُغدی و پارتی را مطالعه کرده‌ام. در مطالعه سرزمین‌های شرقی شاهنشاهی ساسانی، اسناد جدید به زبان باختری نیز بسیار اهمیت دارند که البته در این کتاب مورد استفاده قرار نگرفته‌اند. به گمان من فهم یک تمدن با همه جنبه‌های ظریف و پیچیده آن بدون دانستن زبان (یا زبان‌های) آن امکان ندارد. اگر کسی نتواند سنگنبشته‌های سلطنتی ساسانی، سنگ‌های مزار به زبان فارسی میانه و متون باقی‌مانده فارسی میانه را بخواند، نمی‌تواند در مورد تمدن ساسانی حق مطلب را ادا کند. مورخ باید با متون مانوی نیز آشنا باشد. در غیر این صورت بدان می‌ماند که کسی بخواهد تاریخ آلمان را بنویسد ولی آلمانی نداند. با این حال نقص این کتاب فقدان توجه کافی به گزارش‌ها و پژوهش‌های باستان‌شناسی است که امیدوارم در آینده آن را جبران کنم.

این کتاب جانشین کتاب کریستینسن نخواهد بود، اما باید توجه داشت که حدود شصت سال از زمان نوشتن کتاب او گذشته و از آن هنگام به آگاهی ما از تاریخ ساسانیان بسیار افزوده شده و بسیاری اطلاعات تغییر کرده‌اند. این یگانه دلیل مهمی بود که مرا به بر عهده گرفتن این وظیفه واداشت. من آموزش و آگاهی خود را مرهون استادانم، دوستانم و همکارانی هستم که مرا روشن کرده و از کارم حمایت کرده‌اند. مایلم در این جا از همه آن‌ها سپاسگزاری کنم. بنابراین سپاس‌های خود را به مایکل ج. مورونی (دانشگاه لوس آنجلس)، هانس پتر اشمیت (دانشگاه لوس آنجلس)، کلودیا رپ (دانشگاه لوس آنجلس)، سیامک ادهمی (دانشگاه لوس آنجلس)، مایکل بیتس (انجمن سکه‌شناسی آمریکا)، ریچارد ن. فرای (دانشگاه هاروارد)، رحیم شایگان (دانشگاه هاروارد)، داندل وایت کامب (دانشگاه شیکاگو)، مارتین شوارتز (دانشگاه برکلی)، حمید

محامدی (دانشگاه برکلی)، مازیار بهروز (دانشگاه سانفرانسیسکو)، افشین متین عسگری (دانشگاه لوس آنجلس)، محمود امیدسالار (دانشگاه لوس آنجلس)، مرجان عسگری (دانشگاه لوس آنجلس)، هوشنگ شهابی (دانشگاه بوستن)، امین بنایی (دانشگاه لوس آنجلس)، و حسین ضیائی (دانشگاه لوس آنجلس) تقدیم می‌کنم. در ایران افراد زیادی دوست و منبع تشویق من بوده‌اند. از ابوالفضل خطیبی (فرهنگستان زبان و ادبیات فارسی)، داریوش اکبرزاده (موزه ملی ایران)، پریسا اندامی (تماشاگاه پول)، سعید سلیمانی (تماشاگاه زمان)، کتایون مزداپور (پژوهشکده علوم انسانی)، کورش کمالی سروستانی (بنیاد فارس شناسی)، مهران افشاری (بنیاد دایرةالمعارف اسلامی) هوشنگ اعلم (بنیاد دایرةالمعارف اسلامی)، و ایرج افشار (دانشگاه تهران) سپاسگزارم. همه افرادی که نام بردم، چه مستقیماً و به صورت کتبی یا شفاهی در بحث‌هایی که داشتیم در لوس آنجلس، بوستون، نیویورک و تهران در نوشتن این کتاب سهم دارند. لازم به تذکر است که تقریباً تمام عکس‌ها را (بجز مٌهرها و ظروف) خود نویسنده گرفته است.

تورج دریایی لوس آنجلس و تهران

تاریخ سیاسی ساسانیان^۱

در سال ۲۲۴ میلادی اردشیر یکم توانست اردوان پنجم پادشاه اشکانی را در دشت هرمزگان شکست دهد و شاهنشاهی ساسانی را بنیاد بگذارد. از آن زمان اردشیر عنوان «شاهنشاه» به معنای «شاه شاهان» را گرفت و شروع به تسخیر سرزمینی کرد که خود به آن ایران می‌گفت. اما پیش از این نبرد سرنوشت‌ساز میان آخرین پادشاه اشکانی و مؤسس سلسله ساسانی وقایع بسیاری در درون و بیرون کشور رخ داده بود که در به قدرت رسیدن این سلسله جدید تأثیر داشت. در غرب، امپراتوری روم یکی از دشوارترین و نگران‌کننده‌ترین ادوار خود را می‌گذرانید و آینده آن نامطمئن به نظر می‌رسید. سپاهیان رومی که به سرداران خود وفادار بودند امپراتوری را به آشوب کشانده بودند و امپراتورانی «بی‌کفایت» جانشین یکدیگر می‌شدند و هر یک مدت کوتاهی حکومت می‌کردند. در زمان حکومت کاراکالا فرمانروای واقعی کشور متعصبان مذهبی بودند که امپراتوری را گرفتار درگیری‌های فراوان داخلی کرده بودند. اردوان رومیان را شکست داده و توانسته بود طبق قرارداد سال ۲۱۸ میلادی نه تنها بخش اعظم بین‌النهرین را بازپس گیرد و ضمیمه ایران سازد بلکه امتیازات مالی فراوانی نیز به دست

۱. منابع مهم در باره تاریخ ساسانیان عبارتند از: طبری، تاریخ‌الرسول و الملوک، ویراسته M. J. de Goge، لیدن، ۱۹۰۱-۱۸۷۹. ترجمه انگلیسی این کتاب با یادداشت‌های فراوان C.E. Bosworth زیر عنوان: *The History of al-Tabari, Vol. V, The Sāsānids, the Byzantines, the Lakmids, and Yemen*, State University of New York Press، چاپ شده است، ۱۹۹۹.

منابع دیگر عبارتند از:

M. Morony, "Sāsānids," *The Encyclopaedia of Islam*, 1998; A. Christensen, *L'Iran sous les Sassanides*, Copenhagen, 1944; R.N. Frye, *The History of Ancient Iran*, C.H. Beck'sche Verlagsbuchhandlung, München, 1983, pp. 281-340; *ibid.*, "The Political History of Iran Under the Sasanians," *The Cambridge History of Iran*, ed. E. Yarshater, Vol. 3(1), 1983, pp. 116-180; K. Schippmann, *Grundzüge der Geschichte des sasanidischen Reiches*, Darmstadt 1990; J. Wiesehöfer, *Ancient Persia From 550 BC to 650 AD*, I.B. Tauris Publishers, London & New York, 1996, pp. 151-222 (به فارسی، انتشارات ققنوس، ترجمه مرتضی ثاقب‌فر).

آورد. دو امپراتور بعدی، هلیوگابالوس (۲۲۲-۲۱۸ م.) و آلكساندر سوروس (۲۳۵-۲۲۲ م.) مسائل و مشکلات خود را داشتند چنان که نمی‌توانستند از برتری پارتیان و سپس ساسانیان جلوگیری کنند.^۱

اردوان به‌رغم غلبه بر رومیان، در داخل کشور با مبارزه‌جویی و لاخلش (بلاش) روبرو بود که در سال‌های ۲۲۱-۲۲۲ به نام خود سکه زده بود و این بدان معنا بود که شاهنشاه نیرومند بر سراسر امپراتوری پارت تسلط ندارد.^۲ پس جای تعجب نبود که یک جنگاور محلی بتواند با خاندان خویش در پارس به پا خیزد و در مدت کوتاهی سرزمین‌های مجاور را تسخیر کند. در آن زمان اردوان با مشکلات بزرگ‌تری دست و پنجه نرم می‌کرد و نمی‌توانست برای قیام یک نوحاسته در پارس اهمیت زیادی قائل شود.

لشکرکشی ساسانیان برای تسلط بر ایالت پارس از سال ۲۰۵ میلادی آغاز شده بود. در آن هنگام پابک [بابک]^۳ پدر اردشیر حاکم محلی شهر استخر به نام گوزهر را از تخت به زیر کشید. بنا به منابع موجود، بابک موبد آتشکده آناهید [آناهیتا = ناهید] در شهر استخر بود و توانست جنگجویان محلی پارس را که به این ایزد باستانی اعتقاد داشتند گرد هم آورد.^۴ ناهید ایزدی مهم بود زیرا در اوستا پهلوانان، جنگجویان و شاهان به نیایش او پرداخته‌اند (نک. یشت پنجم به نام آب‌ان یشت). در دوره فرمانروایی دودمان هخامنشی در آغاز قرن پنجم پیش از میلاد، اردشیر دوم نیز ناهید را در کنار مهر (میترا) و اورمزد (اهورامزدا) پرستش می‌کرد. بنابراین پرستش ناهید در پارس پیشینه دیرینه

۱. برای رویدادهای امپراتوری روم در آن زمان از کتاب زیر بهره گرفته‌ام:

M. Rostovtzeff, *Rome*, translated from Russian by J.D. Duff, Oxford University Press, London, Oxford, New York, 1960, pp. 267-269.

2. K. Schippmann, *Grunzüge der Sasanidische Reich*, 1986, p.70.

3. Agathias, *The Histories*, Book 2.27, p. 61.

در مورد بابک و رابطه او با اردشیر بنگرید به:

R.N. Frye, "Zoroastrian Incest," *Orientalia Iosephi Tucci Memoriae Dicata*, eds. G. Gnoli and L. Lanciotti, Istituto Italiano per il Medio ed Estremo Oriente, Roma, 1985, pp. 445-455;

و نیز م. شکی «ساسان که بود؟»، ایران‌شناسی، ج ۲، شماره ۱، بهار ۱۹۹۰، صص ۸۰-۷۸.

۴. در مورد کیش ناهید بنگرید به:

M.L. Chaumont, "Le culte de la déesse Anāhitā (Anahit) dans la religion des monarques d'Iran et d'Arménie au Ier siècle de notre ère," *Journal Asiatique*, Vol. 253, 1965, pp. 168-171; and her "Le culte de Anāhitā à Stakhr et les premiers Sassanides," *Revue de l'Histoire des Religions*, Vol. 153, 1958, pp. 154-175.

طبری اطلاعات بیش‌تری به دست می‌دهد:

The History of al-Tabarī, translated by C.E. Bosworth, 1999, p. 4.

داشت و سنت ایرانی پرستش این ایزد را در پرستشگاهی در پارس زنده نگه داشته بود. بابک بزرگ‌ترین پسرش شاپور را ولیعهد خود ساخت زیرا سکه‌هایی با نشانه‌های توأم شاپور و پدرش پیدا شده‌اند، اما شاپور به نحو اسرارآمیزی درگذشت. در روی این سکه‌ها نوشته شده bgy šhpwhly MLK یعنی «بغ شاپور شاه» و در پشت آن‌ها جمله BRH bgy p'pky MLK یعنی «پسر بغ بابک شاه» ضرب شده است.^۱ شاید بتوان اردشیر و پیروانش را متهمان اصلی این ماجرا دانست چون از این «مرگ تصادفی» سود بردند، اما این فرض را نمی‌توان اثبات کرد. اگر دیوان‌نوشته موجود در تخت جمشید به راستی مربوط به بابک و پسرش شاپور باشد،^۲ فرضیه‌های متعددی می‌توان مطرح کرد. نخست این که ساسانیان خاندانی بوده‌اند که در پارس هم قدرت مذهبی و هم غیرمذهبی را در دست داشته‌اند. ثانیاً نیایش آتش که آیینی است وابسته به دین زرتشت پیش از آن که اردشیر به قدرت برسد وجود داشته است. ثالثاً همجواری دیوان‌نوشته بابک و شاپور با بناهای هخامنشی در تخت جمشید مؤید آن است که این بناها برای ساسانیان اهمیت داشته‌اند. می‌توان انگاشت که اردشیر پس از مرگ شاپور ولیعهد شد و کار فتح پارس و فراسوی آن را تکمیل کرد. آن‌گاه اردوان به خود آمد و دریافت که خطر جدی است، اما نه سپاهی که فرستاد قادر شد اردشیر را شکست دهد و نه سپاه تحت فرماندهی مستقیم خود او. بلاش رقیب اشکانی اردوان در عراق گرچه پس از مرگ اردوان زنده ماند ولی قربانی بعدی اردشیر در سال ۲۲۹ میلادی بود. در این زمان بیش‌تر فلات ایران^۳ و ساحل عربی^۴ خلیج فارس به تصرف اردشیر درآمد و جزئی از شاهنشاهی او شد.^۵ هنگام حمله به ارمنستان، سوریه و کاپادوکیه با امپراتوری روم و امپراتور آلکساندر سیوروس درگیر شد که البته همیشه کامیاب نبود.^۶ آلکساندر سیوروس در نامه‌ای به اردشیر هشدار داد که یورش وی به امپراتوری روم ممکن است همانند

۱. و.گ. لوکونین، تمدن ایران ساسانی، ترجمه عنایت‌الله رضا، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، تهران، ۱۳۶۶، صص ۲۶۹-۲۶۸.

2. E. Herzfeld, *Iran in the Ancient East*, Hacker Art Books, New York, reprint 1988, p.309.

3. *Herodian*, Book VI.2.2.

4. R.G. Hoyland, *Arabia and the Arabs, From the Bronze Age to the Coming of Islam*, Routledge, London and New York, 2001, pp. 27-28.

5. G. Widengren, "The Establishment of the Sasanian dynasty in the light of new evidence," *La Persia nel Medioevo*, Academia Nazionale dei Lincei, Roma, 1971, pp. 711-782; J. Wiesehöfer, "Ardašīr I," *Encyclopaedia Iranica*, ed. E. Yarshater, vol. II, 1987, pp. 371-376.

6. Dio Cassius, *Dio's Roman History*, Book LXXX.3, p.483.

فتوحات او در سایر سرزمین‌های همسایه‌اش موفقیت‌آمیز نباشد.^۱ تا وقتی امپراتور سیوروس زنده بود، نه اردشیر توانست رومیان را شکست دهد و نه رومیان توانستند ایرانیان را شکست دهند.^۲ با این حال پنج سال پس از مرگ امپراتور، یعنی در سال ۲۴۰ مناطق بین‌النهرین، دورا، کاره [حرّان در سوریه کنونی]، نصیبین و سرانجام هتره [الحضر در جنوب باختری موصل] به تصرف ساسانیان درآمدند. آن‌گاه اردشیر به پارس بازگشت، واپسین سال‌های زندگی را در آن‌جا سپری کرد و پسرش شاپور یکم به فتوحات پدر و گسترش شاهنشاهی ادامه داد.

درباره اردشیر باید بیش از این سخن بگوییم، زیرا او در توسعه نگرش ساسانیان و ایدئولوژی یا مرام شاهنشاهی نقش برجسته‌ای داشت و شخصیت مهمی محسوب می‌شد. اطلاعات باقی مانده از زمان فرمانروایی او آن‌قدر زیاد هست که بتوانیم این جهان‌بینی را بشناسیم. او فرمان داد تا برای بزرگداشت پیروزی‌هایش نقش برجسته‌های متعددی در نقش رجب، نقش رستم و فیروزآباد احداث کنند. در نقش رجب او سوار بر اسب بر بالای پیکر مرده اردوان ایستاده است. او رمزد که او نیز بر اسبی نشسته بر بالای پیکر اهریمن قرار دارد و روبروی اردشیر قرار گرفته و در حال اعطای نماد پادشاهی به اوست.^۳ (شکل ۱) این برجسته کاری نشان می‌دهد که اردشیر باور داشت یا می‌خواست دیگران باور کنند که خداوند او را برای فرمانروایی به سرزمینی که در کتیبه «ایران» نامیده شده برگماشته است. نام مورد استفاده برای این سرزمین که در اوستا برای میهن اسطوره‌ای آریاییان ذکر شده، دیگر به منطقه تحت فرمانروایی ساسانیان اطلاق می‌شد.^۴ این اندیشه را تمام مردم زرتشتی و بسیاری غیرزرتشتی ساکن امپراتوری پذیرفتند و در حافظه جمعی ایرانیان در مراحل مختلف تاریخ ایران و لایه‌های گوناگون جامعه ایران تا روزگار کنونی که از طریق ناسیونالیسم ایرانی اشاعه یافته زنده ماند.^۵ این

1. *Herodian*, Book VI.2.4.

۲. جنگ‌های میان اردشیر و آلكساندر در *Herodian*، كتاب VI توصيف شده است.

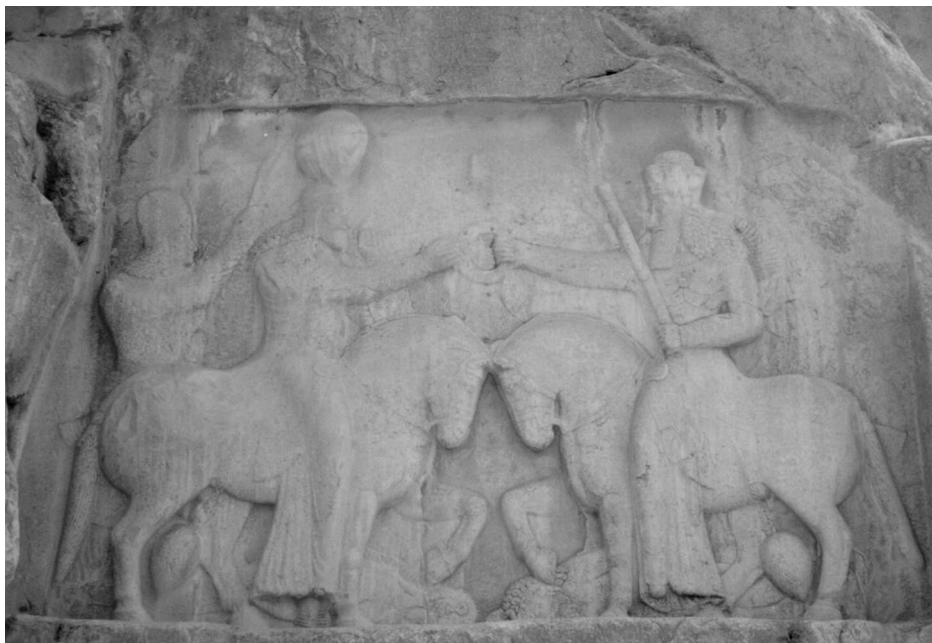
۳. در مورد نقش برجسته‌ای که اردشیر را در نبرد هرمزگان نشان می‌دهد و سایر برجسته‌کاری‌ها بنگرید به:

W. Hinz, *Altiranische Funde und Forschungen*, Walter de Gruyter & Co., Berlin, 1969, pp. 127-134; G. Herrmann, *The Iranian Revival*, Elsevier, Phaidon, 1977, pp. 87-90.

4. G. Gnoli, *The Idea of Iran, an Essay on Its Origin*, Serie Orientale Roma LXII, Rome, 1989.

۵. در این مورد نگاه کنید به

“Symposium: Iranian Cultural Identity,” published in *Iranian Studies*, vol. 26, nos. 1-2, 1993, pp. 139-168.



شکل ۱: اردشیر (سمت چپ) اورمزد (سمت راست) در نقش رستم

اندیشه را نباید با گواهی‌های نویسندگان رومی اشتباه گرفت که باورداشتند اردشیر کوشیده تا سرزمین ایران هخامنشی را دوباره به دست آورد.^۱ آنچه روشن است این است که مفهوم واژه «ایران» در عرصه مذهبی نیز کاربرد داشته و به پیدایش مفهوم سیاسی آن به معنای یک مجموعه سرزمین انجامیده است. این نکته از کتیبه کرتیر، موبد زرتشتی قرن سوم، پیداست که در آن معنای «ایران» و «انیران» یعنی «غیرایرانی» را برای ما توضیح می‌دهد. کرتیر می‌گوید آتشکده‌های بسیاری را در «ایران» برپا داشته و موبدان را بر آن‌ها گماشته که به گفته او شامل ایالات زیر بوده است: پارس، پارت، بابل، میسان، آدیابن [آشورباستان]، آذربایجان، اصفهان، ری، کرمان، سیستان، و گرگان تا پیشاور. به گفته او سوریه، کیلیکیه، ارمنستان، گرجستان، آلبانیا [غرب دریای خزر] و بالاسگان که زیر سلطه ساسانیان بودند جزو «انیران» محسوب می‌شدند.^۲ واژه ایران همچنین هم

1. *Herodian*, Book VI.2.2-3.

2. Ph. Gignoux, *Les Quatre inscriptions du mage Kirdir*, textes et concordances, Association pour l'avancement des études iraniennes, Leuven, 1991, p. 71.

به صورت صفتی به شکل *er īh* / ایری [ایرانی] و هم به شکل متضاد آن *an-ērīh* / انیری [غیرایرانی] مورد استفاده قرار گرفته که صورت اخیر مفهومی معادل «بربر» با تمام بار فرهنگی آن در یونان باستان داشته است.*

سکه‌های اردشیر نیز عبارت معیاری داشته‌اند که شاهان بعدی ساسانی در سده‌های سوم و چهارم هم آن را به کار برده‌اند. *mazdysn bgy... MLK'n MLK' 'yl'n MNW ctry*. *MN yzad'n* «بغ [اعلیحضرت] مزداپرست، (نام شاه مربوطه)، شاهنشاه ایران، که چهره از ایزدان دارد».^۱ بر اساس این افسانه، اردشیر خود را اولین و بالاترین پرستنده مزدا (اورمزد = اهورامزدا) می‌دانست. ثانیاً تبار خود را ایزدی می‌انگاشت. این البته ما را به این پرسش وا می‌دارد که آیا به باور او تبارش به کجا می‌رسید؟ کدام «ایزد» یا «ایزدان» نیاکان او بوده‌اند؟ نام سردودمان یعنی «ساسان» در این پرسش بی‌گمان اهمیت دارد. تصور شده که شکل کتیبه‌ای *ssn* بر روی قطعه سفال‌ها و سایر اسناد حاکی از آن است که «ساسان» از ایزدان زرتشتی بوده است، گرچه در اوستا یا دیگر اسناد پارسی باستان به آن اشاره‌ای نشده است.^۲ اخیراً مارتین شوارتز اظهار عقیده کرده که ایزد اشاره شده بر روی قطعه سفال‌ها ارتباطی با «ساسان» ندارد بلکه معرّف «سسن» [*Sesen*] الهه کهن سامی است که در هزاره دوم پیش از میلاد در اوگاریت پرستش می‌شده است.^۳ با این حال بر فرض که چنین باشد، از قرن اول میلادی سکه‌هایی در تکسیله یافته‌ایم که نام «ساسا» بر آن‌ها حک شده که چه بسا با «ساسان» در ارتباط باشد چون علایم روی سکه

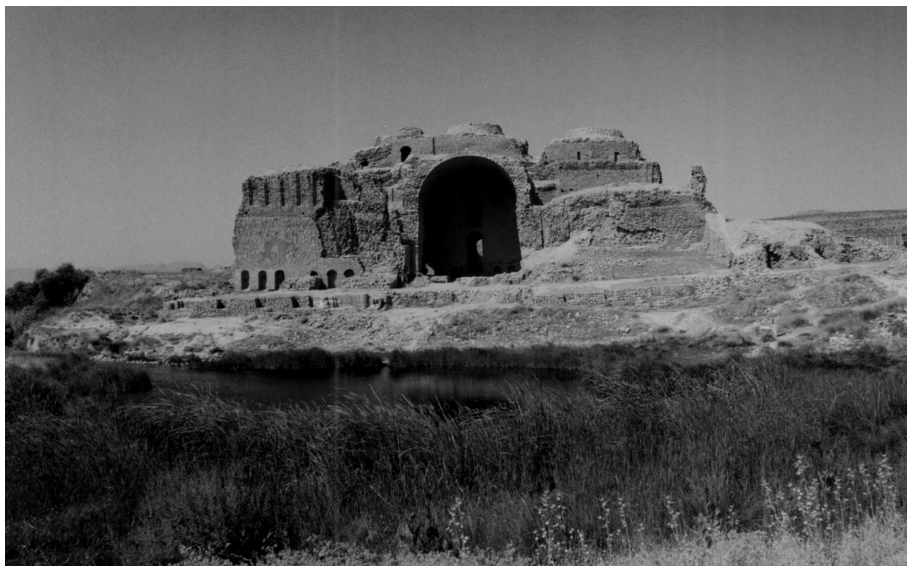
* فقط ظاهراً واژه «انیری» معادل «بربر» یونانی به معنای «بیگانه» بوده است، اما به هیچ وجه تمام بار فرهنگی آن در یونان باستان را نداشته زیرا یونانیان و به‌ویژه بزرگ‌ترین آن‌ها یعنی ارسطو معتقد بوده‌اند که از «بربرها» برترند و باید بر آن‌ها تسلط یابند و آن‌ها را «برده» خود کنند و ارسطو همین آموزش‌های زشت را به اسکندر می‌داد: نک. ارسطو، سیاست، ترجمه دکتر حمید عنایت؛ امیر مهدی بدیع، یونانیان و بربرها، ج ۴، ترجمه مرتضی ثاقب‌فر، توس-م.

۱. در مورد سکه‌ها بنگرید به:

R. Göbl, *Sasanidische Numismatik*, Klinkhardt & Biermann, Braunschweig, 1968, tabelle xv. M. Alram, *Iranische Personenamenbuch, Nomia Propria Iranica in Nummis*, vol. 4.

2. V.A. Livshits, "New Parthian Documents from South Turkemenistan," *Acta Antiqua Academiae Scientiarum Hungaricae*, vol. 25, 1977, p. 176.

3. M. Schwartz, "Sasm, Sesen, St. Sisinnios, Sesengen Barpharangēs, and... 'Semanglof,'" *Bulletin of the Asia Institute*, vol. 10, 1996, pp. 253-257; *ibid.*, "Sesen: a Durable East Mediterranean God in Iran," *Proceedings of the Third European Conference of Iranian Studies held in Cambridge, 11th to 15th September 1995*, Part I, Old and Middle Iranian Studies, ed. N. Sims-Williams, Wiesbaden, 1998, Dr. Ludwig Reichert Verlag, pp. 9-13.



شکل ۲: قصر اردشیر در فیروزآباد

با علایم و نشان شاپور یکم مطابقت دارد.^۱ منظومه حماسی شاهنامه فردوسی نیز از خویشاوندی خاوری ساسان یاد می‌کند که ممکن است حاکی از آن باشد که این خاندان از شرق آمده بوده‌اند. ولی باز با وجود این دشواری‌ها و ابهامات می‌توانیم بگوییم که اردشیر خود را از تبار «ایزدان» می‌دانست و ممکن است ساسانیان «ساسان» را به مرتبه خدایی رسانده باشند.^۲

1. R.N. Frye, *The History of Ancient Iran*, Munchen, 1983, p. 200.

۲. در کتیبه شاپور در «کعبه زرتشت» (ŠKZ 25/20/46)، از اصطلاح «ساسان خدای» استفاده شده است. گرچه در زبان فارسی میانه «خدای» در مفهوم سیاسی به معنای «سرور یا پیشوا» است اما نمونه‌هایی نیز وجود دارد که این صفت همراه با نام اورمزد ذکر شده و بنابراین مفهومی معنوی دارد. در مورد «خدای» نگاه کنید به مقاله ر. شمایگان، "The Evolution of the Concept of Xwadāy (God)", *Acta Orientalia Academiae Scientiarum Hungaricae*, vol. 51, nos. 1-2, 1998, pp. 31-54. سنت خدانگاری فرمانروا یا شاه که بر اثر نفوذ مصر در زمان اسکندر مقدونی اهمیت یافت، ممکن است بر ایران نیز اثر گذاشته باشد. بنگرید به مقاله تورج دریایی، «لقب پهلوی 'چهر از یزدان' و شاهنشاهی ساسانی» در مجله نامه فرهنگستان، ج ۴، شماره ۴، سال ۲۰۰۲ صص ۲۸-۳۲. از این لحاظ شباهت‌های بیش‌تری میان ساسانیان و سلوکیان وجود دارد زیرا سلسله اخیر خود را به اتباع خویش به عنوان فرزندان خدا (تئوس) و از آن مهم‌تر «تجلی و مظهر خدا» معرفی می‌کرد:

F.E. Peters, *The Harvest of Hellenism, A History of the Near East from Alexander the Great to the Triumph of Christianity*, Barnes and Noble, New York, 1970, p. 232



شکل ۳: قلعه دختر در فیروزآباد

دو بنا منسوب به بنیانگذار سلسله وجود دارد که یکی کاخ اردشیر در نزدیکی شهر اردشیر خُوَرَه (شکل ۲) و دیگری دژ بلند قابل دفاع بر روی تپه‌ای به نام «قلعه دختر» (شکل ۳) است.

کاخ دارای دو طبقه، سه گنبد بر روی آن و اتاق‌های متعددی در قسمت جنوبی است که حرمسرای کاخ بوده‌اند. گذرگاه‌های باریکی به طبقه بالا وجود دارد که احتمالاً زیر چشمان تیزبین مقاماتی که برای ملاقات با شاه نورسیده به دربار می‌آمده‌اند مرکز تصمیم‌گیری‌های مهم و دسیسه‌ها بوده است. در جلوی کاخ استخر بزرگی قرار دارد که پیوسته، همانند امروز، آب تازه به آن می‌ریخته است. در ایران هر جا باستان‌شناسان آب یافته‌اند به نظریه‌پردازی در باره وجود معابدی برای ایزد بانوی ناهید پرداخته‌اند، اما در این جا این امر را نمی‌توان پذیرفت. در فاصله چند کیلومتری از آن جا بر روی تپه‌ای که در

همچنین قابل ذکر است در حالی که اردشیر و دیگر شاهان نخستین ساسانی خود را «بغ» [خدا] می‌نامیدند که نشانه‌نگاری آن به شکل h بوده است، و در متون فارسی میانه نظیر ایادگار زربران، اورمزد نیز «اورمزد بغ» خوانده شده است. این نیز دلیل دیگری است بر اعتقاد ساسانیان به الوهیت خود.

کنار یک شاهراه باریک واقع شده، «قلعه دختر» قرار دارد. این دژ سه طبقه دارای گنبدی بزرگ و یک تالار مرکزی است که با پله‌های باریکی به سقف می‌رسد. در سه ضلع قلعه چشم‌اندازی عالی وجود دارد که احتمالاً در بالای آن نگهبانان به نگاهیانی از جاده‌ای که به کاخ اردشیر منتهی می‌شده می‌پرداخته‌اند. شهر «اردشیر خُوَرَه» به «گور» نیز شهرت دارد و در ضلع مقابل کاخ اردشیر قرار دارد. اگر کسی در قلعه دختر بایستد به آسانی می‌تواند خط ارتباطی را مشاهده کند که در مواقع پیش آمدن حوادث ناگوار می‌توانستند از آن‌جا به کاخ و از کاخ به شهر اردشیر خُوَرَه علامت بدهند. این دژ، کاخ و شهر از نخستین نمایندگان معماری ساسانی هستند.

شاپور یکم، پسر اردشیر، تا سال ۲۴۰ میلادی نایب‌السلطنه بود. این نکته از سکه‌های زمان اردشیر پیداست که تصاویر او و شاپور هر دو بر روی آن‌ها حک شده است که احتمالاً فرمان اردشیر بوده تا مسئله جانشینی بدون گرفتاری حل شود (شکل ۴). علت این امر آن بود که او پسران دیگری نیز داشت که حکومت سایر ایالات را به ایشان سپرده بود و بیم آن می‌رفت که مانند خود او در جوانی چشم به تاج و تخت دوخته باشند. این روش خاص ساسانیان بود که پسران شاه برای فرمانروایی به ایالات مختلف فرستاده می‌شدند و هنگامی که شاه در می‌گذشت، یکی از پسران جانشین او می‌شد. با این شیوه همواره این خطر وجود داشت که کشمکش بر سر جانشینی پیش آید، چنان که بعدها نیز بسیار پیش آمد. در اوایل شاه جانشین خود را تعیین می‌کرد، اما سپس این کار به عهده بزرگان کشور و موبدان زرتشتی گذاشته شد.^۱ شاپور یکم پدرش را در جنگ‌ها همراهی می‌کرد و بدین‌گونه برای نبرد تجربه می‌اندوخت و به راستی این کار موفقیت‌های بعدی او در جنگ با رومیان را تضمین کرد. در سال ۲۴۳ گوردیانوس [امپراتور روم] به بین‌النهرین حمله کرد اما در ناحیه‌ای به نام میسیک در کنار رود فرات از شاپور شکست خورد و به دست او کشته شد و بعدها شاپور شهری به نام «پیروز شاپور» در آن‌جا بنا کرد. بنا به سنگنبشته شاپور یکم، فیلیپ عرب [مارکوس یولیوس فیلیپوس، امپراتور روم] مجبور به امضای پیمانی با ایران شد که بر اساس آن سرزمین‌های بسیار و مقدار کلانی سکه زر به عنوان غرامت جنگی بالغ بر پانصد هزار دینار به ایران واگذار کرد.

۱. بنا به نوشته مجتبی مینوی، (نامه تنسر، تهران، ۱۳۵۲، ص ۸۸) وقتی شاه فوت می‌کرد شورایی به ریاست «موبد موبدان» به گزینش شاه بعدی می‌پرداخت.



شکل ۴: سکه اردشیر و شاپور

شاپور یکم در نقش برجسته‌ای در «نقش رستم» پیروزی خود را بر دو امپراتور روم و به زانو درآوردن آن‌ها را به نمایش گذاشته است (شکل ۵). این پادشاه همچنین در «کعبه زرتشت» (شکل ۶) واقع در پارس شرحی طولانی از دستاوردهای خود را برای ما به یادگار گذاشته که نخستین سند طولانی از خود ساسانیان به شمار می‌رود و دیدگاه آن‌ها را خود به صورت روایت ادبی نشان می‌دهد. (شکل‌های ۷ و ۸) او در «کارنامه» [res gestae] خود اطلاعاتی در باره اعتقادات دینی و تبارنامه خویش، مناطق زیر فرمانش و نیز فرجام کار رومیان در اختیار ما قرار می‌دهد. او می‌گوید گوردیانوس و ارتش او، که بسیاری از قبایل ژرمن نیز جزو آن بودند، نابود شدند. همچنین می‌افزاید «سزار دروغ‌گفت» که همانند سخن داریوش در سنگنبشته بیستون است که می‌گوید پیرو راستی و دشمن دروغ است و دشمنانش دروغ می‌گویند.^۱ شاپور یکم در سال ۲۶۰ شرق بین‌النهرین و سوریه را تصرف کرد^۲ و امپراتور والرین را همراه با سناتورها و سربازانش به اسارت گرفت و به ایران گسیل داشت. اکنون طوایف گوت، رومی‌ها، اسلاوها و سایر

۱. مفهوم «دروغ» در اخلاقیات زرتشتی و ایران باستان ضدمفهوم «راستی» (اَش = aša) است که خود به معنای «بهترین راستی» [اردیبهشت] و «سامان هستی» است. بنگرید به:

M. Boyce, *Zoroastrianism, Its Antiquity and Constant Vigour*, Columbia Lectures on Iranian Studies, Mazda Publishers, Costa Mesa, California, 1992, pp. 56-57.

۲. در مورد ادعای حاکمیت ساسانیان بر سوریه یعنی شهرهای حران، اِدسا و نصیبین که قبلاً تحت تصرف اشکانیان بوده و ساسانیان مدعی حقوق اجدادی خود شده‌اند بنگرید به:

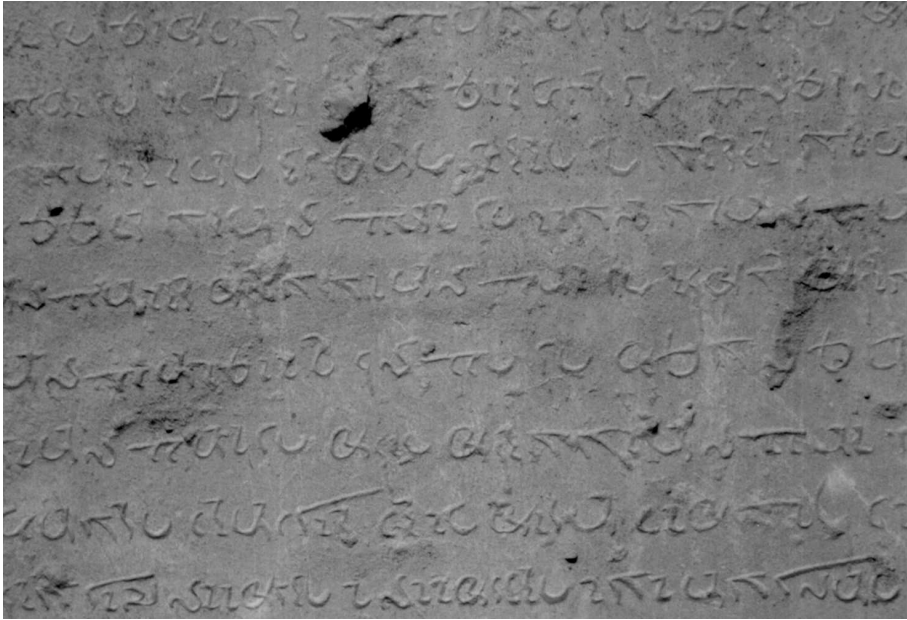
Z. Rubin "The Roman Empire in the Res Gestae Divi Saporis," *Ancient Iran and the Mediterranean World*, ed. E. Dąbrowa, Electrum 2, Jagiellonian University Press, Kraków, 1998, pp. 183-185.



شکل ۵: شاپور یکم و والرین و فیلیپ در نقش رستم



شکل ۶: کعبه زرتشت در نقش رستم

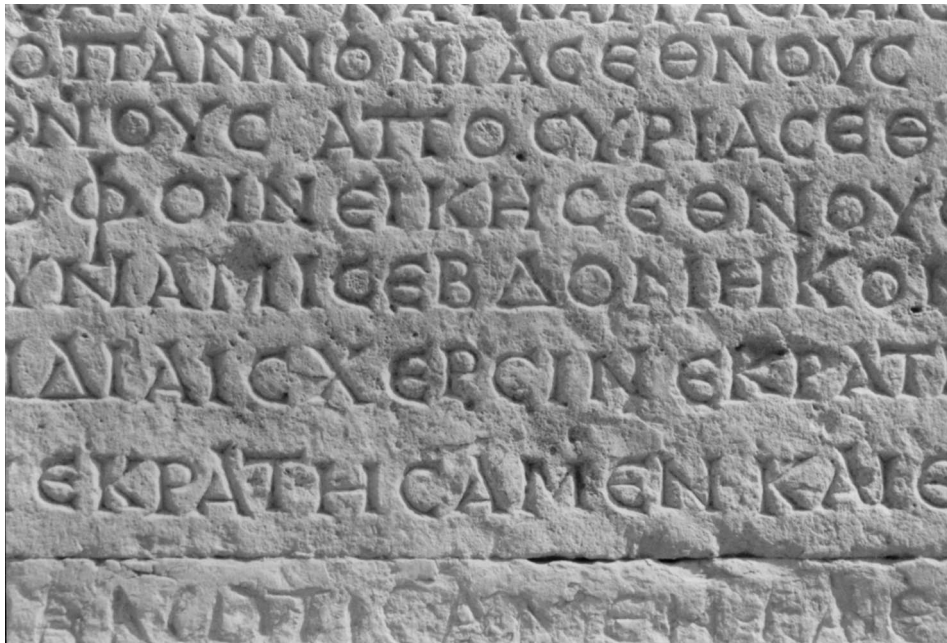


شکل ۷: کتیبه پهلوی شاپور یکم در کعبه زرتشت

اقوام خاور نزدیک جزئی از شاهنشاهی ایران شده بودند. پیش از آن کسی نتوانسته بود یک امپراتور روم را بکشد، از دیگری باج بستاند و سومی را اسیر و زندانی کند. شاپور به بزرگی کاری که کرده بود کاملاً آگاه بود و در ذکر قهرمانی خود در کتیبه خویش تردید نکرد.^۱ در نقش برجسته‌ای در فارس، تصویر والرین حک شده که در برابر شاپور زانو زده است، و امروز در میان ویرانه‌های شهر بیشاپور محلی وجود دارد که به «زندان والرین» معروف است. گرچه مرزهای میان ایران و روم بین دو رودخانه دجله و فرات در نوسان بود و به موفقیت نظامی یکی از دو امپراتوری بستگی داشت ولی این امر به معنای محدودیت مسافرت یا رفت و آمد به دو سوی مرز نبود. در واقع اهالی هر سوی مرز می‌توانستند به سوی دیگر بروند، به داد و ستد بپردازند و حتی با یکدیگر ازدواج

۱. در باره جنگ‌های ایران و روم در سده سوم میلادی نگاه کنید به:

E. Kettenhofen, *Die römisch-persischen Kriege des 3. Jahrhunderts n. Chr. Nach der Inschrift Šāpuhrs I. An der Ka-be-ye Zartošt (ŠKZ)*, Beihefte zum TAVO, Reihe B., Geisteswissenschaften, Nr. 55, Wiesbaden, 1982.



شکل ۸: کتیبه یونانی شاپور یکم در کعبه زرتشت

کنند. این گشادگی مرز و آسانی حرکت از یک سو به سوی دیگر کار جاسوسی و کسب اطلاعات در مورد دشمن را برای هر دو کشور بسیار آسان می‌کرد.^۱

ارمنستان هسته اصلی منازعات میان ساسانیان و رومیان بود و تا پایان دوره ساسانیان نیز همین نقش را داشت. بیش‌تر پیچیدگی و اهمیت وضع ارمنستان برای هر دو طرف به علت موقعیت راهبردی و اقتصادی آن بود و این منطقه نقش کشور میانگیر یا سپر ضربه‌گیر را میان ایران و روم ایفا می‌کرد. همچنین از آن‌جا که شاخه‌ای از خاندان سلطنتی اشکانی در ارمنستان حکومت می‌کرد، همین امر کافی بود تا شاپور بر آن شود تا به حیات آن پایان دهد. از این رو نقشه قتل خسرو شاه را کشید و شاهی وفادار به خود

۱. در مورد سرحدات و مرزهای میان ایران و روم بنگرید به:

H. Elton, *Frontiers of the Roman Empire*, Indiana University Press, Bloomington and Indianapolis, 1996, pp. 97-99.

به نام تیرداد را در آنجا بر تخت نشانید که از ۲۵۲ تا ۲۶۲ بر آنجا سلطنت کرد. اهمیت ارمنستان برای ایرانیان تا آن اندازه بود که در واقع ولیعهدنشین ایران محسوب می‌شد و بسیاری از وارثان تاج و تخت ایران تا زمان پادشاهی خود در ارمنستان اقامت می‌کردند و لقب «وزورگ ارمن شاه» [شاه بزرگ ارمنستان] داشتند.^۱

نگرش دینی شاپور یکم نیز اهمیت داشت. در زمان او بود که موبد بزرگ کرتیر «جامعه روحانیت رسمی» زرتشتی را شکل داد و کوشید تا مجموعه‌ای از قوانین تدوین کند، به اوستا تقدس بخشد، کیشی رسمی پدید آورد، به نظام اعتقادی وحدت بخشید و سلسله مراتب دینی زرتشتی را در پیوند با دولت به وجود آورد. در همین زمان مانی از بین‌النهرین برخاست و به ترویج و موعظه دینی پرداخت که از هر لحاظ جهانی محسوب می‌شد. از سوی دیگر دین زرتشت دینی منحصر به فرد نبود زیرا هر ملت مغلوب در پذیرش یا عدم پذیرش آن آزاد بود. مدارای شاپور با مانی، و در عین حال سرسپردگی او به اورمزد و کیش زرتشتی پرسش‌ها و مشکلاتی برای مورخان ایجاد کرده است. اما اگر شاپور شاهد رشد بیش از اندازه قدرت روحانیت زرتشتی بود، آیا نمی‌بایست بکوشد به ایشان نشان دهد که شاهنشاه هنوز یگانه کسی است که حرف آخر را می‌زند؟ مگر این خود ساسانیان نبودند که روزگاری متولیان و روحانیان آتشکده آنها بودند و به برگزاری و آموزش آیین‌ها و شعائر آن می‌پرداختند؟ درگیری و اشتغال ساسانیان به امور سیاسی، بی‌گمان حداقل تا زمان بهرام یکم از مرجعیت و اقتدار مذهبی آنها نکاسته بود. مانی توانست در زمان پادشاهی شاپور یکم و سلطنت پسرش به اشاعه مذهب خود بپردازد. با این حال شاپور در «کارنامه» خود می‌گوید آتشکده‌های بهرام فراوانی برپا کرده و گوسفند و شراب و نان برای آسایش روح شاهان و شهبانویان خاندان ساسان تقدیم ایزدان شده است. شاید همه این‌ها به نظر روحانیان زرتشتی «کفر» می‌نمود و چه بسا کیش شاه چنین بود.

اگر کارکنان و ملازمان، دستگاه دیوانسالاری و ابعاد دربار را در زمان سلطنت اردشیر یکم با زمان شاپور یکم مقایسه کنیم، ناگزیر به این نتیجه می‌رسیم که بر ابعاد دستگاه اداری و دربار افزوده شده بود. و این طبیعی بود، زیرا اگر بنا بود شاهنشاهی متمرکز

1. Agathangelos, *History of the Armenians*, Translation and Commentary by R.W. Thomson, State University of New York Press, Albany, 1976, p. 35.

خوب اداره شود، افزون بر شاه به فرمانداران یا حاکمان محلی (*šahrāb*)، والیان (*bidaxš*)، مباشر یا پیشکار املاک سلطنتی (*framādār*)، فرمانده گارد سلطنتی (*hazārbad*)، منشیان یا کاتبان (*dibīr*)، خزانه داران (*garzwar*)، قضات (*dādwar*)، و یک بازرس بازار (*wāzārbed*) همراه با شاهان محلی (*šahrdārān*)، شاهزادگان (*wāspuhragān*)، بزرگان (*wuzurgān*)، اشراف کوچک (*āzādān*) و سایر مقامات رسمی که نام آن‌ها در «کارنامه» ذکر شده است نیز نیاز داشت. اشراف و نجبا (*wuzurgān*) که وفاداریشان به طایفه خود بسیار زیاد بود، اکنون سلطه ساسانیان را پذیرفته بودند.^۱ این خاندان‌ها نظیر سورن، کارن، وراز، آندگان و غیره از مقام‌های افتخاری گوناگونی مانند ریاست تشریفات دربار یا مسئولیت تاج نهادن بر سر شاه برخوردار بودند. آن‌ها نشانه خاندان خود را بر روی کلاه‌هایشان (*kulāf*) نصب می‌کردند (شکل ۹). و این نکته از نقش برجسته‌های «نقش رجب» و «نقش رستم» پیداست. این که کدام نماد به کدام خاندان تعلق داشته یا معنای دقیق آن چه بوده و آیا این که آن‌ها فقط علامت بوده‌اند یا نام خاندان که به این صورت طراحی شده‌اند اطلاعی نداریم. تازه‌ترین نظریه را س. ادهمی مطرح کرده که معتقد است این‌ها نماد و نشانه نبوده بلکه حروف زبان پارسی میانه بوده‌اند.^۲

شاه بعدی هرمز یکم (۲۷۰ - ۲۷۱ م.) مدت کوتاهی سلطنت کرد و آگاهی ما در باره او اندک است. او را به جای برادرش نرسه به سلطنت برگزیدند و نرسه به عنوان وارث قطعی سلطنت، شاه ارمنستان شد. در این جا نیز از لحاظ دینی روشن نیست که چرا هرمز هم به مانی اجازه داد که آزادانه به اشاعه پیام خود بپردازد و هم کرتیر به فعالیت خود ادامه دهد و صاحب مراتب و القاب و عناوین شود. شاید این کار بخشی از سیاست مهار دوگانه او بوده تا هر دو مذهب را که می‌خواستند بر منطقه تسلط یابند زیر نظارت داشته باشد. بهرام یکم (۲۷۱ - ۲۷۴ م.) نیز زمان کوتاهی پادشاهی کرد گرچه در باره او اطلاعات بیش‌تری داریم. او بزرگ‌ترین پسر شاپور یکم بود اما هرمز او را کنار گذاشته بود. در آغاز کرتیر ظاهراً از سلطنت او پشتیبانی کرده بود و در نتیجه روحانیت زرتشتی و شخص کرتیر از جلوس او بر تخت سود بردند. بهرام دوم برای کنار گذاشتن نرسه که شاه

۱. بنگرید به فهرست کارگزاران و کارکنان دربار ساسانی در سده سوم میلادی در مقاله زیر:

R.N. Frye, "Notes on the early Sassanian State and Church," *Studi Orientalistici in onore di Giorgio Levi Della Vida*, Rome, 1956, pp. 314-335.

۲. مکاتبه خصوصی با س. ادهمی.



شکل ۹: بزرگان ساسانی با کلاه نشانه‌دار

ارمنستان بود احتمالاً به حمایت کرتیر نیاز داشت و از این دوره بود که صعود واقعی کرتیر به قدرت آغاز شد. کرتیر شروع کرد به آزار غیرزرتشتیان ایران نظیر یهودیان، مسیحیان، مانویان، مانداییان و بوداییان. در این زمان بود که مانی را از شرق نزد بهرام فرستادند و متنی مانوی در دست داریم که به توصیف رفتار خشن و بی‌رحمانه‌ای می‌پردازد که با پیامبر شد. اتهام و سرزنش اصلی این بود که او پیامبر خوبی و حتی پزشک نبوده و سودی برای مردم ندارد. در نتیجه او را زندانی کردند و در سال ۲۷۶ در زمان پادشاهی بهرام دوم به یاری کرتیر به قتل رسانیدند.

کرتیر در طول پادشاهی بهرام دوم (۲۷۴-۲۹۳) به بالاترین مقام و منزلت دست یافت، و طی این دوره بود که شاهان ساسانی بیش‌تر اقتدار مذهبی خود را از دست دادند، مقام تولیت معبد آناهید به کرتیر رسید، ضمن این که قاضی القضاة یا داور داوران کل شاهنشاهی شد. این بدان معناست که از آن زمان به بعد روحانیون زرتشتی در سراسر شاهنشاهی مقام قضاوت در دادگاه‌ها را بر عهده داشتند، و احتمالاً قوانین قضایی نیز مبتنی بر شریعت کیش زرتشتی بود مگر در مواردی که به مشاجرات خود

اقلیت‌های مذهبی با یکدیگر مربوط می‌شد.^۱ (در فصل مربوط به دین در این باره بیش‌تر سخن خواهیم گفت.) بهرام دوم نخستین پادشاهی بود که فرمان داد تصویر خانواده او را بر سکه‌هایش ضرب کنند. در روی درهم‌های زمان وی، تصویر ملکه شاپور دُختک و پسرش بهرام سوم حک شده است.^۲ او برجسته‌کاری‌های متعددی دارد که به یاد و با تصویر خانواده او بر صخره‌ها حک شده‌اند (شکل ۱۰). این یکی از ویژگی‌های در خور توجه بهرام دوم است زیرا او علاقه بسیاری به نقش تصویر از خانواده خود داشت^۳ که در ضمن اطلاعاتی نیز در باره دربار و برداشت ایرانی از «بزم شاهی» در اختیار ما قرار می‌دهد.^۴ این اطلاعات شامل شیوه باده‌گساری، بزم‌آرایی، موسیقی و بازی‌هایی است که در حضور شاه و درباریان انجام می‌گرفته و مدارک مربوط به آن فقط برجسته‌کاری‌های روی سنگ‌ها نیستند بلکه بر دیس‌های نقره‌ای دوره ساسانیان نیز نقش شده‌اند (شکل ۱۱). با آن‌که واژه «بزم» به معنای جشن و شادمانی است، منابع ارمنی کاربرد حقیقی آن در زمان ساسانیان را به ما نشان می‌دهند. واژه ارمنی 'bazmoc'k به معنای «لمیدن» نمایانگر تخت یا نیمکتی است که در مهمانی‌ها قرار می‌دادند و اشراف و شاه در طول جشن در دربار روی آن‌ها لم می‌دادند. درباریان به نازبالش‌هایی (برج = barj) لم می‌دادند که تعداد آن‌ها نمایانگر اهمیت شخص در دربار بود. برخی از نیمکت‌های مخصوص لمیدن برای دو نفر جا داشتند و به آن‌ها «تخت» یا «گاه» می‌گفتند که هر کس در کنار شاهنشاه می‌نشست نشانه افتخار یا نزدیکی او به شاه بود.^۵ طبعاً کسانی که تخت یا گاه آن‌ها دور از شاه قرار داشت به معنای آن بود که مرتبه و

۱. در مورد نقش روحانیون در زمان ساسانیان بنگرید به:

Sh. Shaked, "Administrative Functions of Priests in the Sasanian Period," *Proceedings of the First European Conference of Iranian Studies*, 1990, pp. 261-273.

2. J.K. Choksy, "A Sasanian Monarch, His Queen, Crown Prince and Dieties: The Coinage of Wahram II," *American Journal of Numismatics*, vol I, 1989, pp. 117-137.

3. A.Sh. Shahbazi, "Studies in Sasanian Prosopography: III Barm-i Dilak: Symbolism of Offering Flowers," *The Art and Archaeology of Ancient Persia*, ed. V. Sarkhosh, et. al., I.B. Tauris, London, 1998, pp. 58-66.

۴. یگانه بررسی مفصل در باره مفهوم «بزم» و اهمیت آن در ایران توسط ملیکیان - شیروانی در مقاله زیر انجام شده است:

A.S. Melikian-Chirvani, "The Iranian bazm in Early Persian Sources," *Banquets d'Orient*, ed. R. Gyselen, Res Orientales IV, Bures-sur-Yvette, 1992, pp. 95-120.

5. N. Garsoian, *The Epic Histories: Buzandaran Patmut 'iwnk'*, p. 515;

در مورد بزم‌آرایی زمان شاپور دوم بنگرید به فصل ۴، XVI، ص ۱۴۶.



شکل ۱۰: بهرام دوم و شاپور دختک در برَم دِلک



شکل ۱۱: ظرف سیمین ساسانی

مقام پایین‌تری داشتند، و اگر تخت او را دورتر از محل قبلی می‌بردند نشانه تنزل رتبه و مغضوب بودن وی بود. شاید این تصاویر در عین حال توجیه‌کننده جانشینی بهرام دوم و پیروزی او بر برادرش نرسه نیز باشد که اکنون از این که بارها کنار گذاشته شده بود می‌بایست بسیار ناخرسند باشد زیرا «شاه بزرگ ارمنستان» بود که چنان که گفتیم به معنای ولیعهدی بود. همچنین موقعیت خطیر و متزلزل بهرام دوم را از شورش برادرش هرمز در سیستان در ۲۸۷ می‌توان دریافت.

سپاهیان روم در زمان امپراتور کاروس به سرزمین ساسانی حمله کردند ولی امپراتور در طول سفر به سال ۲۸۳ درگذشت و امپراتور بعدی، دیوکلسین، که ناچار به حل و فصل مشکلات داخلی خود بود قرارداد صلحی با بهرام دوم امضا کرد که وضع مرزهای میان دو کشور را مشخص می‌کرد. اکنون که بهرام خیالش از بابت روم آسوده شده بود می‌توانست به شورش هرمز خاتمه دهد، و دیوکلسین نیز می‌توانست توجه خود را به اصلاحات در روم و سامان دادن به وضع آشفته آن معطوف دارد. این قرارداد ارمنستان را میان دو قدرت تقسیم می‌کرد چنان که بخش غربی در اختیار تیرداد چهارم (وابسته به روم) قرار می‌گرفت و نرسه بر بخش بزرگ‌تر شرقی فرمان می‌راند.

در سال ۲۹۳ وقتی بهرام دوم درگذشت، گرچه رقیب او هرمز در شرق آرام شده بود، اما کشمکش بر سر جانشینی ادامه یافت. بهرام سوم که به شاه سکاها (سگان شاه) معروف بود به یاری دار و دسته‌ای به سلطنت رسید که احتمالاً از حمایت کرتیر و فردی به نام وهنام [بهنام] پسر تروتوس برخوردار بودند. نرسه که در آن هنگام در ارمنستان بود و بار دیگر نادیده گرفته شده بود، ارمنستان را به قصد عراق ترک کرد و در آن‌جا با گروهی از اشراف و بزرگانی که به او اظهار وفاداری نمودند ملاقات کرد.

نرسه نیز در پایکولی عراق کتیبه‌ای از شرح حال شخصی خود برای ما به یادگار گذاشته است. این زندگینامه داستان‌گونه به توجیه حق پادشاهی او می‌پردازد و حکایت می‌کند که بزرگان و درباریان هنگام ملاقات از او خواسته‌اند بر تخت شاهی نشینند.^۱ میان این کتیبه با کتیبه داریوش یکم در بیستون و سایر شاهان نخستین هخامنشی و نیز کتیبه‌های دیگر خاور نزدیک شباهت‌هایی وجود دارد که اکنون عده‌ای اعتبار گذشته را برای آن‌ها قائل نیستند. در واقع اخیراً ادعا شده است که کتیبه پایکولی ممکن است

1. P.O. Skjærvø and H. Humbach, *The Sassanian Inscription of Paikuli*, Wiesbaden, 1983, p. 44 (Parthian: line 18).

حاوی تمام حقایق تاریخی نباشد چون از نوع ادبیات حماسی است که از دیرباز در خاور نزدیک باستان رواج داشته است. البته این فرضیه کاملاً پذیرفتنی نیست، گرچه داستان به صورت حماسی نوشته شده باشد، زیرا من نمی‌دانم یک شاه به چند طریق می‌تواند داستان و اقدامات خود را گزارش کند. روایت واقعه تاریخی به شکل داستان لزوماً از اهمیت تاریخی آن نمی‌کاهد.^۱

بار دیگر باید متذکر شد که یک ویژگی ثابت تمدن ایران، چنان که از سنگنبشته‌های بیستون و نقش رستم پیداست، در این جا خود را نشان می‌دهد. در کتیبه پایکولی به این مفهوم می‌رسیم که دشمنان شاه برحق (نرسه) پیروان دروغ (دیو) بوده‌اند.^۲ نقش برجسته نقش رستم از آن رو نیز اهمیت دارد که او را در حال دریافت نماد سلطنت از ایزد ناهید (آناهیتا) نشان می‌دهد^۳ (شکل ۱۲). اگر جنبه دینی این تصویر را موقتاً کنار بگذاریم، آیا این بدان معناست که نرسه از لحاظ سیاسی قادر بوده تسلط بر آتشکده ناهید در استخر را دوباره بازیابد و در کنار قدرت کرئیر به نیایش این ایزد پردازد؟ البته ممکن است نیایش بانوی ناهید هرگز ترک نشده بوده، اما به گمان من صرف نشان دادن نرسه در کنار ناهید ممکن است اشاره‌ای باشد به تکان یا تحرک مذهبی - سیاسی در شاهنشاهی ساسانی. شاید این تأکید مجددی باشد بر سنت پدر و پدربزرگ نرسه یعنی شاپور یکم و اردشیر یکم، و نیز خود او به عنوان فرمانروایان اصیل و برحق و مشروعی که خیزش خود را با پرستش این ایزد آغاز کرده‌اند.

کامیابی نرسه در جبهه خارجی کم‌تر بود. او گرچه در آغاز توانست نیروهای رومی تحت فرمان گالریوس را تارو مار کند، ولی در کارزار دوم تمام حرمسرای او به اسارت رومیان درآمد و وی ناچار شد برای بازپس گرفتن آن بخشی از بین‌النهرین را واگذار کند، ارمنستان را به تیرداد واگذارد، و حق انتخاب شاه ایبریا را نیز به رومیان بسپارد.

۱. س. موری عقیده دارد که سنگنبشته پایکولی اساساً مربوط به همان داستان سنتی و کهن خاور نزدیک است که چگونه پادشاهی به یاری خدایان و به صورتی حماسی به برتری دست می‌یابد. او همچنین باور دارد که متون اولیه اسلامی نظیر تاریخ طبری فایده چندانی برای شناخت تاریخ دوره ساسانی ندارند. (S.Mori "The narrative structure of the Paikuli Inscription," *Oriens*, vol. 30-31, 1995, pp. 182-193) پس اگر کتیبه‌های تاریخی ما و گاهشماری و وقایع‌نگاری سلطنتی ساسانی فایده چندانی برای درک تاریخ دوره ساسانی ندارند، لابد باید دوباره منحصرأ به منابع کلاسیک رومی تکیه کنیم!

2. Skjærvø, *op. cit.*, p. 44: line 18.

3. A.Sh. Shahbazi, "Narse's Relief at Naqš-i Rostam," *Archäologische Mitteilungen aus Iran*, vol. 16, 1983, pp. 255-268.